

سخن سردبیر

از آموزه رخداد (Doctrine of Event) به‌مثابه یک دگرگونی و نقطه عطفی یاد می‌شود که زمینه‌گذار و گسست از وضع موجود را فراهم می‌سازد. رخدادها به جهت آثار دگرگون‌کننده و برسازنده خود، به چارچوب‌ها، طرز تلقی‌ها، فرهنگ‌ها، روابط و مناسبات نوینی می‌انجامند؛ بر این اساس فهم ماهیت، ابعاد و پیامدهای آن‌ها بسیار حائز اهمیت است. به تعبیر دلوز مفهوم‌سازی رخدادها ما را قادر می‌سازد تا از فرآیندها و نیروهای تعیین‌کننده، اعم از آن‌هایی که مترصد پیشرفت یا در صدد توقف و ممانعت از توسعه آن‌ها هستیم، آگاهی یابیم (Patoon, 2015).

یکی از رخدادهای زمینه‌ساز گسست هستی‌شناسانه در سطح جهانی که طی نیم قرن اخیر به وقوع پیوسته است، گذار از اقتصاد سیاسی بین‌الملل به اقتصاد سیاسی جهانی است. تحول یادشده را از جهات مختلف و با تساهل می‌توان به‌مثابه یگانه رخداد سرنوشت‌ساز زمانه ما تلقی کرد. اگرچه پایه‌گذاری و ورود به نظم نوین در لحظه‌ای خاص تحقق نیافته که بتوان قبل و بعد از آن را به‌خوبی از هم متمایز کرد؛ اما بر شمردن پاره‌ای از مختصات دو نظم اقتصادی-سیاسی یادشده می‌تواند گویای تحول بنیادین و به اصطلاح گسست پارادایمیک (Paradigm Shift) ساختار قدرت و ثروت جهانی باشد.

مفصل‌بندی اقتصاد سیاسی بین‌الملل مبتنی بر نوع خاصی از سلسله مراتب و موازنه نیروها در حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ بود که با عناوینی از جمله نظم آمریکایی (Pax Americana)، نظم کینزیسم-فوردیسم، نظم دولت‌محور، نظم جنگ سرد و ... می‌توان آن را مفهوم‌سازی کرد. متقابلاً ساختار اقتصاد سیاسی جهانی را با تعبیری نظیر نظم پساجنگ سرد، نظم پساژرمون، پسا فوردیسم، نظم جهانی‌شده، پساجهانی شدن و ... بازنمایی می‌گردد. در چارچوب نظم حاکم بر دوره جنگ سرد یا اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مناسبات تولیدی، تجاری، پولی-مالی و سیاسی-امنیتی حول کنشگری دولت و ساختارهای ملی و بین‌الدولی رقم می‌خورد. در این راستا دولت‌ها و به‌ویژه انواع قدرتمند آن و در رأس آن‌ها ایالات متحده در جایگاه طلایه‌دار یا هژمون نظم بین‌المللی یادشده عمل می‌کردند و سلسله مراتب قدرت و ثروت جهانی در پرتو کنشگری این کشور و متحدان و شرکای دولتی رده دوم و سوم آن سامان می‌یافت.

مجموعه‌ای از عوامل و متغیرها، پایه‌های مادی (Material) و معرفتی (Ideational) نظم یادشده را از دهه ۱۹۷۰ به چالش گرفته و مقدمات گذار و گسست از ساختار قدرت اقتصادی-سیاسی مذکور در سطح جهانی را فراهم ساخت. تکوین اقتصاد سیاسی جهانی به‌مثابه یک ساختار اقتصادی-اجتماعی نوین، نظامی نواز مفاهیم، گزاره‌ها، چارچوب‌های فکری و به تبع آن سیاست‌گذاری و اقدام را پیش رو قرار می‌دهد. بالتبع کنشگری در مناسبات و روابط نوین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی مستلزم درک و انضمامی کردن آن‌هاست. مهم‌ترین خصیصه تحول یادشده پیچیدگی و درهم‌تنیدگی ساختارهای اقتصاد سیاسی جوامع بشری در قالب زنجیره جهانی (Global chain) است. برآیند زنجیره مذکور ادغام ساخت‌های فکری و عملی، فروریزی مرزبندی‌های تصنعی در حوزه اندیشه و عمل و به تعبیر دلوزی قلمروزدایی و بازقلمروگرایی نوین در قالب ادغام امر محلی و امر جهانی است.

در زنجیره نوظهور قدرت، ثروت و معنا، موقعیت استعلایی دولت در تعیین‌بخشی به روندها و رویدادها از آن گرفته شده و شمار روزافزونی از کنشگران محلی و فروملی، تا منطقه‌ای، فراملی، بین‌المللی و جهانی در کنار دولت‌ها و به

موازات آن‌ها در قبض و بسط تحولات سهمیم شده‌اند. تالی منطقی این مهم به لحاظ ایجابی در خصوص چگونگی حصول به توسعه و تعادل حیات جامعه بشری و نیز از جهت سلبی در ظهور و بروز طیف گسترده‌ای از تهدیدات و فجایا که در مواردی توسط بازیگرانی غیر از دولت‌ها نظیر شبکه‌های تروریستی و مافیایی بر جامعه جهانی تحمیل می‌شود، کاملاً متفاوت از قبل است.

در ساختار اقتصاد سیاسی جهانی و در تعامل دولت - جامعه، دیگر سخن از دولت‌های قوی (Strength States) در مقابل دولت ضعیف (Weak States) نیست؛ بلکه مقوله دولت‌های هوشمند و نافذ (Shrewd States) در مقابل دولت‌های زمان‌پریش یا خواب‌آلود و ناهشیار (Sleepy States) کاربرد یافته است؛ تفکیک دولت‌ها به قوی و ضعیف بر مبنای گفتمان وستفالیایی، سرزمینی، ارضی و مرزی، مکانی، مکانیکی، اراده‌گرا و در بستر متافیزیک فلسفی مدرن از قدرت، دولت، توسعه، امنیت و تهدید مفصل‌بندی گردیده است. (دانش‌نیا، ۱۳۸۷ و خالقی، ۱۳۸۲). در این راستا مواجهه با مسایل و چالش‌ها نیز عموماً با عده و عده نظامی، اجبارآمیز و بر مبنایی فیزیکیالیستی صورت می‌گیرد. در مقابل، موقعیتیابی در مناسبات و روابط حاکم بر اقتصاد سیاسی جهانی مبتنی بر محاسبات کوانتومی، سایبرنیتک و بر پایه فضا- زمان است. در پرتو همین تحول است که در اقتصاد سیاسی جهانی، پایه‌ها و بنیان‌های مشروعیت دولت صرفاً بر توانمندی نظامی و اقتصاد سرزمینی نبوده و پاره‌ای از دولت‌ها با آگاهی از این مقوله مهم، ثبات و مشروعیت خود را در تعامل با ساختارهای نوین قدرت (علم، فن‌آوری، تولید، مالیه، امنیت) برای حصول به رفاه و تضمین تعلق خاطر شهروندان به مجموعه نظام سیاسی تعریف کرده‌اند.

نکته آن است که بدون کنش در فضای جهانی و مجهز شدن به ابزارهای متناسب آن، چنین آرمانی برای دولت‌ها تحقق‌پذیر نیست. واقعیت آن است که بخش عمده‌ای از بحران‌ها و پیچیدگی‌های توسعه و بی‌ثباتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی را در اقصی نقاط دنیا نیز می‌بایست در چارچوب تحول اخیر در ساختارها و سرشت قدرت جهانی و درک قواعد بازی یادشده یا متقابلاً کج فهمی و فقدان درک از دگرذیسی مذکور توسط دولت‌ها جست‌وجو کرد.

درک رخداد یادشده و چگونگی مواجهه با آثار دگرگون‌ساز آن بر مناسبات قدرت و ثروت و بازتعریف الگوی تعقیب منافع و اهداف، اختصاص به جوامع غربی و غیر غربی ندارد. کنشگران نظام اقتصاد جهانی اعم از دولت‌ها و بازیگران غیر دولتی در این راستا به دو دسته تقسیم می‌شوند. گاهی در جهان پیشرفته و توسعه‌یافته می‌توان دولت‌هایی را مثال زد که کماکان به مسیر کلاسیک قدرت و نظم وابستگی و چسبندگی داشته و در بازاندیشی ساختارهای فکری و اجرایی خود برای کنشگری در نظم نوظهور دچار تأخیر هستند. تأمل در تاریخ مداخلات نظامی مخاطره‌آمیز و پرهزینه ایالات متحده در خاورمیانه و ناتمام رها کردن طرح مبارزه با تروریسم، بسط دموکراتیزاسیون و اصرار بر اتصال ساختارهای منطقه به اقتصاد آزاد با زور اسلحه و پول نشان می‌دهد که زمان‌پریشی و عدم درک درست اقتصادات نوین اقتصاد سیاسی جهانی محدود به سیاست‌گذاری توسعه و امنیت در جهان در حال توسعه نیست.

درک سطحی آمریکایی‌ها از پیچیدگی اقتصاد سیاسی - فرهنگی جوامعی نظیر عراق، افغانستان و ایران در قالب سیاست مداخله و تحریم، تشدید مرزبندی آمریکایی‌ها در مقابل مهاجران مکزیکی با احداث دیوار یا انکار باورنکردنی بیماری مهلک کرونا و آثار و پیامدهای اقتصادی - اجتماعی آن توسط دونالد ترامپ و تشکیلات وی تا مدت‌ها،

نشانی از تأخیر در فهم ساختارهای نوین قدرت، ثروت، امنیت، تهدید و کنشگری در اقتصاد سیاسی جهانی را در این کشور پیشرفته بازتاب می‌دهد. واکنش توأم با عصبانیت آمریکا به تحولات برخی قدرت‌های نوظهور نظیر ژاپن و چین یا خروج شتاب‌زده از افغانستان و احتمالاً عراق و سوریه در ایام پیش‌رو حکایت از مقاومت این کشور در مقابل تغییرات نوظهور یا تلاش سرآسیمه برای انطباق با اقتضائات نوین قدرت و ثروت و مکان‌یابی خود در اقتصاد سیاسی جهانی دارد.

واقعیت ملموس پیش‌روی جامعه بشری آن است که بحران‌ها و تهدیدات زمانه کنونی اعم از مهاجرت، تروریسم، گسترش بیماری‌های همه‌گیر یا فرصت‌های موجود در حوزه انباشت ثروت و دستیابی به رفاه و توسعه متوازن به دلایل مختلف از جمله ظهور فن‌آوری اطلاعات، اقتصاد دانش‌بنیان و ... مرز و مقیاس نمی‌شناسد و بنابراین نمی‌توان «دون‌کیشوت» وار به مواجهه آن‌ها رفت. متقابلاً بازیگرانی در جهان غیر غرب یا در حال توسعه را می‌توان مثال زد که در بستر نوین اقتصاد جهانی با هوشمندی و چابکی مقدمات ارتقای جایگاه خود در سلسله مراتب قدرت جهانی را فراهم کرده‌اند. اگرچه تأمل بر اوضاع و احوال مخاطره‌آمیز کشورهای نظیر عراق، سوریه، لیبی، لبنان و اخیراً افغانستان و ترکیه نشان می‌دهد که مقوله نابهنگامی سازماندهی ساختارها و ابزارها و تشکیلات دولت در این منطقه بحران‌زده بسیار بیشتر از انواع غربی بیداد می‌کند و این مهم می‌تواند در از دست رفتن فرصت‌های توسعه ملی و منطقه‌ای در این بخش از جهان تأثیرگذار و بازگشت‌ناپذیر باشد.

شوربختی آنجاست که برخی از نظام‌های سیاسی یادشده نظیر افغانستان در مواجهه با جهان سیال، رقابتی و به‌شدت متراکم کنونی به الگویی از سازماندهی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روی می‌آورند که باوجود سخت بودن پیش‌بینی - پذیرش تحولات اجتماعی جوامع، از اکنون می‌توان ویرانه‌های برخاسته از ناکارآمدی الگوهای یادشده را طی سالیان آینده تخمین زد. فعال شدن طیفی از نیروهای اجتماعی و تکوین ساخت قدرت که فاقد حداقل تمهیدات لازم برای کنش و رعایت قواعد بازی در دنیای نوین ارتباطی - اطلاعاتی بوده و کماکان از گردونه یادشده تنها منطق اسلحه و زور را در مواجهه با مسایل دنبال می‌کنند. پر واضح است که چنانچه منطق یادشده راهگشا و اثربخش بود، دست‌کم آمریکایی‌ها به‌عنوان دارندگان پیشرفته‌ترین مدارهای سخت قدرت پاسخی درخور در تحقق آمال خود در افغانستان و عراق دریافت کرده بودند

فرجام بحث آنکه سرشت دولت‌داری در اقتصاد سیاسی جهانی به‌طور چشمگیری دستخوش دگردیسی شده است. کمااینکه ماهیت امنیت و بنیان مشروعیت نظام‌های سیاسی نیز در فضای کنونی تحول یافته است. حصول به توسعه اقتصادی، ارتقای کیفیت زندگی و رضایت از زندگی نزد شهروندان و در نتیجه تضمین تعلق خاطر آنان به وضع موجود کلید موفقیت و کنشگری دولت‌ها در هندسه نوین قدرت جهانی است. آرمان یادشده در چارچوب درک قواعد بازی در فضای نوین درهم‌تنیده جهانی میسر بوده و کمتر بازیگری می‌تواند درانفکاک ساختاری با این فضا - زمان یادشده به ثبات و پایداری در ساحت اقتصاد سیاسی خود، در تعامل دولت - جامعه از یک‌سو و تأثیرگذاری بر روندها و رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی از دیگر سو برآید.

هوشمندی دولت‌ها درک قواعد این بازی و تجهیز ساختارها و سازماندهی سیاست، اقتصاد و فرهنگ خود مبتنی بر اقتضانات اقتصاد سیاسی جهانی هستند. حضور در بازار جهانی تولید، تجارت، سرمایه‌گذاری، علم و فن‌آوری، فرهنگ، معنا و هنجارسازی بسیار مهم و حیاتی است. بازسازی ساختار قدرت و بازمفهوم‌سازی الگوی تعامل و دیپلماسی به اشکال نوین و روزآمد آن ابزار و تمهید تعیین‌کننده موقعیت‌یابی در هندسه نوین قدرت جهانی است. به تعبیر یکی از نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی در فضای نوین قدرت و ثروت جهانی، بازیگران کوچک کارهای بزرگی انجام می‌دهند و چه بسا بزرگان از عهده کارهای کوچک برنایند (Strange, 1994).

چارچوب مطالعات اقتصاد سیاسی در قیاس با رهیافت‌های کلاسیک علوم اجتماعی، رهیافت روزآمد و مناسبی برای بحث و گفت‌وگو در باب منطق تغییر و تداوم در اقتصاد جهانی، سرشت نوین قدرت و تحولات توسعه‌ای برآمده از آن است. امید است مشارکت و همیاری اندیشمندان ایرانی حوزه اقتصاد، سیاست و جامعه در اندرکنشی دغدغه‌مندانه، مسئولانه و هم‌افزا و با طرح و طراحی پرسش‌ها و چارچوب‌های فراگیرتر به این مهم بینجامد. نشریه «اقتصاد سیاسی بین‌الملل» مساعدت و هم‌اندیشی محققان و پژوهشگران فرهیخته و علاقه‌مندان این حوزه را در راستای قدم برداشتن در مرزهای دانش بشری و نظریه‌پردازی نوین علوم اجتماعی در قالب پژوهش‌های میان‌رشته‌ای ضروری و سازنده می‌داند. امید است انتشار نتایج و یافته‌های تحقیقات اندیشمندان حوزه اقتصاد سیاسی بتواند خوانشی نو و پیچیده از تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی و بین‌المللی را در ساحتی درهم‌تنیده و فرارشته‌ای و نیز بایسته‌های مواجهه با این تحولات و مسایل را پیش‌روی جامعه بومی و نیز جامعه بشری قرار دهد.

منابع

- خالقی، احمد (۱۳۸۲)، قدرت، زبان و زندگی روزمره در گفتمان فلسفی - سیاسی معاصر، تهران: انتشارات گام نو.
- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۸۷)، «مناظره چهارم: گسست پارادایمیک در حوزه نظری روابط بین‌الملل»، نشریه پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۳، شماره ۲: صص ۹۷-۱۲۴
- Patton, Paul (2015), *The World Seen From Within: Deleuze and the Philosophy of Events, Theory & Event*, Johns Hopkins University Press, Volume 1, Issue 1, 1997
- Strange, Susan (1994) "Rethinking Structural Change in the International Political Economy: States, Firms and Diplomacy", in, Richard Stubbs and Geoffrey Underhill, *Political Economy and the Changing Global Order*, eds. Canada, McClelland, pp.103-115.